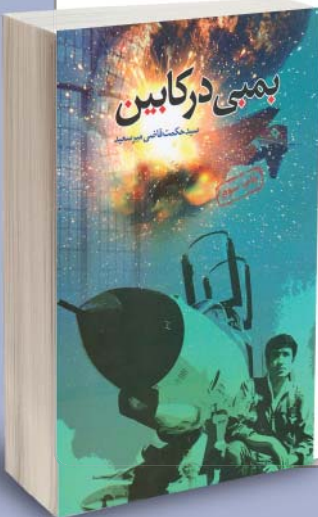


مراقب کابل‌های برق باش!

همین الان اگر از یکی توی خیابان بخواهید در مورد عباس دوران حرف بزنید احتمالا اولین چیزی که به ذهنش برسد بزرگراه شهید دوران در پایتخت است و در نهایت هم لغو اجلاس کنفرانس سران غیرمتعهدها در بغداد. حالا این‌که سوای این دو موضوع، عباس دوران که بوده و چه کرده و چه خصوصیات و ویژگی‌های داشته خیلی اطلاعاتی نیست. احتمالا همین موضوع هم باعث شد که انتشارات صریح برود سراغ این اعجوبه نیروی هوایی و خلبان زبردست فانتوم و یکی از دو سه خلبانی که نابودی نیروی دریایی عراق را به نام خود سند زده است. شهید دوران تا پیش از شهادت، رکورددار پروازهای جنگی برون مرزی است؛ درون مرزها بماند! حساب و کتاب کرده بودند که از زمان شروع جنگ (شهریور ۵۹) تا زمان شهادت (تیر ۶۱) به طور متوسط روزی یک و نیم پرواز جنگی برون مرزی داشته. یعنی که یعنی! استاد در پرواز هم خیلی متهورانه و با مهارت بوده. در همین پرواز آخر و پیش از کوباندن لاشه نیمه‌جان فانتوم به ساختمانی در بغداد، کمک‌خلبانش برحسب دستوری که خود

دوران پیش از پرواز داده بوده ایجت می‌کند و زنده می‌ماند و اسیر می‌شود و بعدها هم به ایران باز می‌گردد. الغرض که کمک‌خلبانش زنده است. همین جناب کمک‌خلبان نقل می‌کند که در همین پرواز آخر، دوران با سرعتی نزدیک به هزار کیلومتر بر ساعت برای فرار از جنگ رادارها و پدافندهای موشکی عراق آن قدر پایین پرواز می‌کرد که کابل‌های فشار قوی کنار جاده تقریباً هم سطح کابین خلبان بوده‌اند. حتی در یک مورد برای عبور از کابل‌ها، کمک‌خلبان از دوران می‌پرسد که از پایین کابل می‌گذردن یا از بالا؟ دوران حالا یک قهرمان ملی است. جالب است بدانید که ۲۰ سال بعد و در سال ۶۱ بقایای پیکر عباس دوران که صرفاً چند استخوان بود به ایران بازگردانده و در شیراز به خاک سپرده شد. «بمبی در کابین» را از انتشارات صریح بخوانید تا متوجه شوید چه مردان و زنان بزرگی برای حفظ ایران از گزند بیگانه، خود را قربانی کرده‌اند.



سلام بر شیرودی

گروه شهید ابراهیم هادی را همه با کتاب «سلام بر ابراهیم» می‌شناسند. جالب است بدانید که این گروه يك کتاب خلبانی طور هم در کارنامه خودش دارد. داریم از کتاب «بر فراز آسمان» صحبت می‌کنیم. برو بچه‌های گروه شهید ابراهیم هادی در این کتاب رفته‌اند سراغ تعدادی از دوستان و آشنایان و هم‌زمان و خانواده شهید علی‌اکبری شیرودی، خلبان نامدار کبراهای زهر آکین هوانیروز. حتما با شهید شیرودی و شهید کشوری در سریال سیم‌رغ آشنا هستید. جالب است بدانید شهید شیرودی تا پیش از آشنا شدن با شهید کشوری از دانش‌مشتی‌های هوانیروز ارتش بوده و حتی در مدتی از خدمت خود پیش از انقلاب در پایگاه کرمانشاه، نماز هم نمی‌خواند.

آشنایی با شهید کشوری و بعد هم آشنایی با شخصیت امام خمینی (ره) و بعدش هم انقلاب، شیرودی را به جایی رساند و چنان شخصیت او را کن‌فیکون کرد که بعد از انقلاب و بعد هم در زمان جنگ تبدیل شد به يك شخصیت تمام‌عیاری که از جوانمردان تاریخ صدر اسلام می‌خوانیم. بین خودمان بماند رهبر انقلاب جایی درباره شهید شیرودی گفته اولین افسر ارتشی بود که در نماز به او اقتدا کردم. خلاصه که مراقب قضاوت‌هایتان در مورد آدم‌ها باشید. جدای از همه اینها، شهید شیرودی در حوزه حرفه‌ای خودش هم يك آدم کاردرست به تمام معنا بوده. حالا حالا‌ها مانده تا حق مطلب ادا شود در مورد شرح نبرد و بلاهایی که سر گروه‌های تجزیه‌طلب و بعدها یگان‌های زهری ارتش بعث در عراق آورد.



به دام انداختن شیطان در آسمان

نمی‌شود از کتاب‌های معرفی و شرح عملیات‌های خلبانان و نیروی هوایی حرف زد، ولی از عملیات دقیق و بی‌نقص رهگیری و به زمین نشانیدن عبدالمالک ریگی، تروریست معروف شرق کشور در آسمان ایران حرف نزد. اجمالا بدانید که عملیات به زور به زمین نشانیدن هواپیمای حامل ریگی هم برای خودش يك فیلم سینمایی مهیج و جذاب است. عملیاتی که البته بخش مهمی از آن به طرح و اجرای نیروی هوایی باز می‌گردد و خلبانی که با معرف شناسایی «دنا آلفا» که هیچ‌کس به‌جز مسؤولان نیروی هوایی نمی‌دانند کیست. اصلاً اجازه بدهید به جای حرف اضافه بخش‌هایی از کتاب را با هم مرور کنیم:

«زمان هنرنمایی دنا آلفا بود. مجوز هم صادر شده بود: از کاروان به دنا آلفا! خودتان راست می‌گویید! هواپیمای هدف قرار داده و خلبان را تفهیم کنید که رهگیری شده است! پاسخ خلبان ایرانی، آرام و قاطع بود: شنیدم؛ تمام! خلبان ایرانی روی باند گارد با انگلیسی فصیح و شمرده، خلبان بویینگ را خطاب قرار داد: لیما یانکی نوامبر ۱۴۵۴! این صدای شکاری نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران است؛ هواپیمای شما رهگیری شده است. از سمت چپ برای نشستن در بندر عباس گردش کنید! درخواستش را دو بار دیگر تکرار کرد؛ پاسخ فقط سکوت بود. تنها ۶ دقیقه تا خروج از ترمینال راداری ایران باقی مانده بود. آلفا دست بردار نبود و حساب ثانیه‌های پرواز را به خوبی کرد: «لیما یانکی نوامبر ۱۴۵۴! برای آخرین بار اخطار می‌کنم، این صدای شکاری نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران است. شما رهگیری شده‌اید و باید برای فرود از سمت چپ گردش کنید! خلبان آلفا در ادامه دستش را بر ماشه مسلسل فانتوم فشرد و در چند متری کابین بویینگ مسافری و در تریکی شب آسمان مرکز کرمان، خطی از آتش ترسیم کرد. او در حال مرور مرحله بعدی رهگیری بود که می‌توانست عواقب بحث‌برانگیزی علیه امنیت ملی داشته باشد.» خب تا همینجای کتاب بس است. طالب خواندن بیشتر بودید بروید سراغ کتاب «در چنگال عقاب» که انتشارات مکعب آن را منتشر کرده.



حمله هوایی به الولید

بین خلبان‌های کاردرست نیروی هوایی کسانی هم بوده‌اند که بعد از جنگ و اتمام خدمت‌شان در ارتش و بازنشسته شدن، قلم به دست گرفته‌اند تا شرح قهرمانی‌های هم‌زمان‌شان را مکتوب کنند. نمونه‌اش همین جناب سرتیپ خلبان احمد مهرنیا. استاد بعد از بازنشستگی يك دوره دوباره فعالیت را آغاز کرده، اما این مرتبه در تولید محتوا و کتاب برای ثبت و ضبط شدن هم‌زمان سابق خودش در نیروی هوایی. تا الان هم کتاب‌های متعددی را با همکاری انتشارات سوره مهر منتشر کرده. شخصا اگر بخوایم بین آن آثار دست به انتخاب یکی بزنم، قطعا و یقیناً انتخابم «حمله هوایی به الولید» خواهد بود. فیلمش را دیده‌اید (حمله به H3) و داستانش را می‌دانید دیگر! صدام تون به تون شده برای آن‌که هواپیماهایش از حمله‌های ضربتی خلبانان ایرانی در امان بماند، همه را جمع کرد و به منتهی‌الیه مرزهای غربی عراق در نواحی هم‌مرز با اردن منتقل کرد. نزدیک همین جایی که اخیراً جنگنده‌های آمریکایی برای هواپیماهای مسافربری ایرانی ماهان ایجاد مزاحمت کردند.

صدام تصور می‌کند چون این پایگاه‌ها خارج از برد جنگنده‌های ایرانی هستند (برای گذشتن از عرض عراق و رفتن به آن سوی این کشور، سوخت زیادی لازم بود) لاجرم از دست ایرانی‌ها هم در امان است غافل از آن‌که نیروی هوایی ارتش برای آن هم طرح و برنامه دارد. معاونت عملیات نیروی هوایی نشست و طرح و برنامه ریخت و خروجی‌اش هم شد همان قصه‌ای که در فیلم «حمله به اچ ۳» دیدید. با این تفاوت که حقیقت در مورد آن هواپیمای آخر که در فیلم دچار مشکل شد و در جاده‌ای در غرب ایران به زمین نشست چیزی دیگری بود. در واقعیت ماجرا آن هواپیما مجبور شد در فرودگاهی متروکه در سوریه به زمین بنشیند که خب مسؤولان وقت نیروی هوایی در زمان ساخت فیلم «حمله به اچ ۳» ترجیح دادند بنا به ملاحظات روایت دیگری از ماجرا داشته باشند.

جناب مهرنیا به‌جز این کتاب، يك دوره چندجلدی دیگر هم به کمک همین انتشارات سوره مهر منتشر کرده که به نوعی می‌شود آن را دایره‌المعارف خلبانان حاضر در هشت سال دفاع مقدس دانست. استاد در این دوره ۴ جلدی تک به تک خلبانانی که در جنگ حاضر بوده‌اند را گردآوری و معرفی کرده. برایش فرقی هم نداشته که خلبان جنگنده شکاری باشد یا ترابری هرکولسی سی-۱۳۰ یا هواپیماهای غول‌پیکر سوخت‌رسان. خلاصه که این دوره يك دانشنامه عظیمی است برای خودش. طالب اطلاعات دقیق‌تر در مورد پرسنل نیروی هوایی در زمان جنگ بودید این دوره را از دست ندهید.

